

در چند و چون تشبیه

اظهار نظرهای متفاوتی است که مخاطب کنجکاو را به سردرگمی می‌کشاند. مثلاً یک ترکیب اضافی به نظر گروهی اضافی تشبیهی و به زعم گروهی اضافی استعاره است.

گاه از تشبیه مفهوم کنایی احساس می‌شود و زمانی در تشخیص نوع تشبیه از نظر اجزا، اختلاف سلیقه‌هایی پیش می‌آید: «مفرد، مقید، مرکب» و «دوجزئی، سه‌جزئی و...»؛ در مواردی طرف دیگر تمثیل‌ها استعاره فرض می‌شود.

در این مقاله تلاش شده است با روشی ساده تشبیه و شکل‌های گوناگون آن ارائه شود و در پایان برای تشخیص اضافی تشبیهی از استعاره راه‌هایی پیش نهاد شده است.

۱- تعریف تشبیه: تشبیه، مصدر باب تفعیل به معنی مانده کردن چیزی است بر چیز دیگر (نه مانده بودن چیزی بر چیز دیگر)؛ به گونه‌ای که وجه شبه آن «ادعایی» باشد. از این تعریف چند نتیجه به دست می‌آید:

الف- وجه شبه ادعایی: وقتی می‌گوییم «قیافه‌ی او مانند قیافه‌ی پدرش است»، تشبیهی صورت نگرفته است، چون در عالم واقع این شباهت ظاهری وجود دارد، اما زمانی که شیخ اجل، سعدی، در «بوستان» می‌فرماید «به حبل ستایش فرا چه مشو»

چو حاتم اصم باش و عبیت شنو» در مصراع اول ستایش را به حبل (ریسمان) تشبیه کرده است، اما علی‌الظاهر هیچ شباهتی بین حبل و ستایش نیست؛ یعنی این شباهت «ادعایی» است.

ب- در تعریف تشبیه گفته شد: مانده کردن

آرایه‌ی تشبیه از مهم‌ترین ارکان صور خیال است و علی‌الظاهر آسان‌ترین آن‌ها. دکتر شفیع کدکنی در مورد تشبیه می‌گوید: «علم بیان شیوه‌ی ادای موضوع و معنی بر اسلوب‌های مختلف است و تشبیه بی‌گمان در رأس این اسالیب قرار می‌گیرد و شاید تشبیه روشن‌ترین و آشکارترین این مباحث باشد و از همه در تمام ادوار پیش‌تر استعمال و کاربرد داشته است و بی‌جا نیست اگر نویسندگانی مانند «مبرد» و «ابوهلال عسکری» درباره‌ی اهمیت آن سخن‌های اغراق‌آمیز گفته‌اند؛ از قبیل این که: هیچ ادیبی از آن بی‌نیاز نیست». (صور خیال، ص ۴۵)

تشبیه در اوایل سبک خراسانی غالباً تشبیه کامل است و به تدریج از اجزای آن کاسته می‌شود و در اواخر قرن پنجم، اضافی تشبیهی جای تشبیه کامل را می‌گیرد و بالأخره در سبک عراقی و بعد از آن، تشبیه به استعاره تبدیل می‌شود و نهایتاً در شعر نو دوباره به شکل اولیه‌ی خود (تشبیه کامل) ظاهر می‌گردد، اگرچه استعاره نیز کاربرد زیادی دارد:

حرف هایم مثل یک تکه چمن روشن بود. (هشت کتاب، ص ۳۷۴)

بوی آن گم شده گل راز چه گلبن خواهم / که چو باد از همه سو می‌دوم و گمراهم. (آخر شاهنامه، ص ۲۸)

او به شیوه‌ی باران پر از طراوت تکرار بود / و او به سبک درخت میان عافیت نور منتشر بود. (هشت کتاب، ص ۴۰۰)

هنگام بررسی متون ادبی به مواردی برمی‌خوریم که در تشخیص تشبیه بودن آن دچار شک و تردید می‌شویم و پیامد این حالت

چکیده

در این مقاله تلاش شده است «تشبیه» و شکل‌های گوناگون آن ارائه شود و در پایان برای تشخیص اضافی تشبیهی از اضافی استعاره راه‌هایی پیش نهاد شده است.

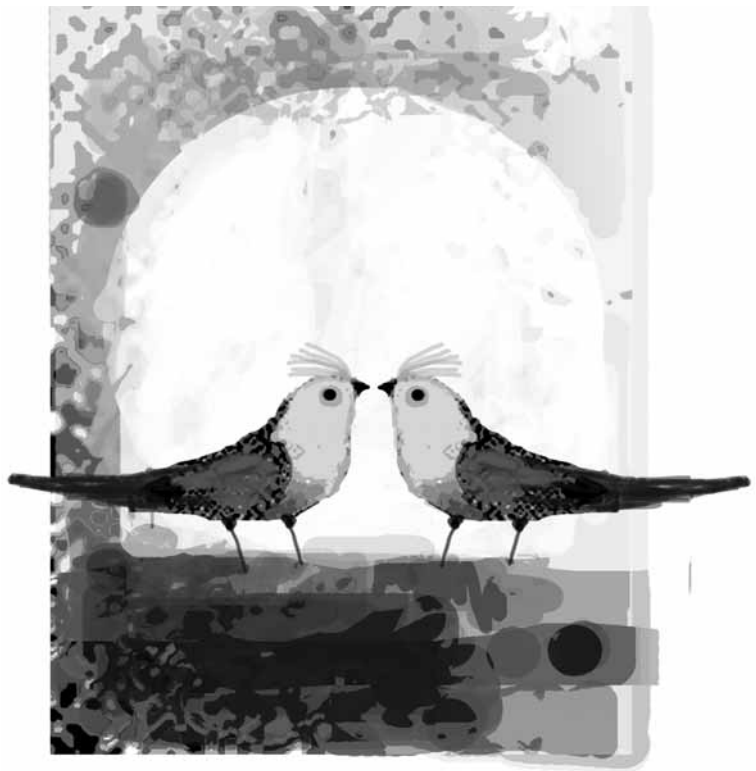
کلیدواژه‌ها

تشبیه، اضافی تشبیهی، وجه شبه ادعایی، تشبیه موقوف‌المعانی، تشبیه مرکب، تشبیه استعاره

دکتر مسین آذربوند



سرگروه زبان و ادبیات متوسطه‌ی آموزش و پرورش کاشان



نباید آن را کنایه دانست .
عالم اندر میان جاهل را
مثلی گفته اند صدیقان
شاهدی در میان کوران است
مصحفی در سرای زندیقان

(گلستان سعدی، باب هفتم)

در ابیات فوق وجه شبه (ناشناخته ماندن)
حذف شده، اما کنایه نیست .

۶- وجه شبه و کنایه: گاه وجه شبه مفهوم
کنایی دارد، در آن صورت در نظر گرفتن آرایه ی
کنایه نیز منطقی است .

سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد
دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

حافظ، ادبیات سال دوم دبیرستان

وجه شبه در مصراع دوم «نرم و شکل پذیر»
است و نهایتاً کنایه از توانایی معشوق است .

۷- تشبیه مرکب به مرکب: هر یک از دو
طرف تشبیه اجزائی مختلف هستند که یک هیئت
را تشکیل داده اند . در «جواهر البلاغه» آمده
است:

«وَأَمَّا مَرْكَبَانِ تَرْكِيبًا لَمْ يُمَكِّنْ إِفْرَادَ اجْزَائِهِمَا،
بِحَيْثُ يُكُونُ الْمَرْكَبُ هَيْئَةً حَاصِلَةً بَيْنَ شَيْئَيْنِ أَوْ
مِنْ أَشْيَاءٍ تَلَاصَقَتْ حَتَّى اعْتَبَرَهَا الْمُتَكَلِّمُ شَيْئًا
وَاحِدًا وَإِذَا انْتَرَعَ الْوَجْهَ مِنْ بَعْضِهَا دُونَ بَعْضٍ،
أُخْتَلِفَ قَصْدُ الْمُتَكَلِّمِ مِنَ التَّشْبِيهِ...»
(جواهر البلاغه، ص ۲۵۱): تشبیه مرکب به
مرکب، تشبیهی است که اجزای آن از یکدیگر
جدانمی شوند و هیئت حاصله از دو یا چند چیز،
تشبیه مرکب را می سازند به گونه ای که گوینده،
آن مجموعه را یک چیز واحد تصور می کند و اگر
وجه شبه را تنها از یک جزء تشبیه در نظر بگیریم
هدف گوینده مختل می شود . مانند: گویی
ستاره ی سهیل و ستارگان پشت سر آن، صفوف
نماز جماعت است و امام جماعت جلوی آن
ایستاده است .

مشبه مرکب مشبه به مرکب

از دیدگاه صاحب جواهر البلاغه اگر گفته
شود ستاره ی سهیل مانند امام جماعت است و
ستارگان مانند صفوف نماز جماعت، هدف و

شربتی از لب لعلش نجشیدیم و برفت
روی مه پیکر او سیر ندیدیم و برفت

(حافظ)

لب به لعل تشبیه شده است .

اما در غالب اضافه های تشبیهی مضاف،
مشبه به و مضاف آلیه، مشبه است؛ مانند: جویبار
لحظه ها، اکسیر عشق، اجاق شقایق، گلدسته ی
سرو، طیاره ی خورشید، غنچه ی لب،
زره نوازش و ...

۴- تشبیه موقوف المعانی: گاه فهم وجه شبه
یک تشبیه بستگی به جمله های بعدی عبارت
دارد؛ مانند:

- سینه اش سندان پتک دم به دم خمیازه و
چشمانش خواب آلود / آمده چون بامدادان دگر
بر بام (آخر شاهنامه، ص ۶۱)

با توجه به این که خمیازه به پتک تشبیه شده،
وجه شبه تشبیه سینه به سندان قابل درک است .

- این زبان چون سنگ و فم آهن وش است

آن چه بجهد از زبان آن آتش است

(مولوی)

با توجه به این که از برخورد سنگ با آهن آتش
ایجاد می شود (واژه ی آتش در مصراع دوم) به
شبهت زبان به سنگ و دهان به آهن و وجه شبه
هر کدام پی می بریم . (تشبیه موقوف المعانی از
اصطلاحاتی است که دکتر شمیسا وضع
نموده اند .)

۵- تشبیه و وجه شبه: گاه وجه شبه در تشبیه
دیده نمی شود اما گوینده آن را قصد کرده است و

(نه مانده نکردن)، لذا در جمله هایی که فعل
اسنادی آن منفی است تشبیهی صورت نگرفته
است؛ مثلاً این مصراع از مثنوی مولوی «که
نی ام، کوهم ز صبر و حلم و داد» یک تشبیه دارد .
۲- نوع تشبیه از نظر اجزا: گاه تشبیه به
صورت ترکیب اضافی است (اضافه ی تشبیهی)؛
هر چند وجه شبه هم حضور داشته باشد . در این
شرایط تشبیه دو جزئی است؛ زیرا اضافه ی
تشبیهی هنگامی خلق می شود که وجه شبه و ادات
تشبیه حضور ندارند . در این موارد سه جزئی
دانستن تشبیه با اضافه ی تشبیهی بودن آن تناقض
دارد؛ مثال:

گر چه ز شراب عشق مستم
عاشق تر از این کنم که هستم

نظامی - ادبیات سال اول دبیرستان

«شراب عشق» اضافه ی تشبیهی است و
تشبیه دو جزئی است . وجه شبه، «مستی»، نقشی
در ساختمان اضافه ی تشبیهی ندارد . همین گونه
است مثال زیر:

از آن برد گنج مرا دزد گیتی

که در خواب بودم گه پاسبانی

پروین اعتصامی - ادبیات سال اول دبیرستان

۳- ترتیب مشبه و مشبه به: در تشبیهات
دو جزئی اضافی (اضافه ی تشبیهی) گاه مضاف،
مشبه و مضاف آلیه، مشبه به است؛ مانند:

مانده تا بسته شود این همه نیلوفرِ وارونه ی
چتر (هشت کتاب، ص ۳۷۷)

«نیلوفرِ وارونه» به «چتر» تشبیه شده است .





فایده این تشبیه از بین می‌رود. لذا باید مجموعه‌ی مصرع اول را به مجموعه‌ی مصرع دوم تشبیه کنیم؛ مثال فارسی:

همی گردید، گرد قطب، جُدی
چو گردِ بابرز مرغِ مُسَمَّن

(منوچهری، به نقل از بیان دکتر شمسیا)
گردیدن جُدی حول قطب را به گردیدن مرغ حول سیخ کباب تشبیه کرده است.
در خم زلف تو آن خال سیه‌دانی چیست
مشبه
نقطه‌ی دوده که در حلقه‌ی جیم افتاده است
مشبه‌به

(بیان دکتر شمسیا)
۸- تشبیه مفرد به مرکب: مشبه یک چیز است و مشبه‌به هیئت حاصل از چند چیز: و آن گل سوسن مانده‌ی جامی ز لبن ریخته مُعَصَّر سوده میان لبنا گل سوسن، مشبه و جامی که درون آن شیر است و گردی زرد رنگ میان شیر ریخته مشبه‌به است. (منوچهری، به نقل از بیان دکتر شمسیا)
زندگی، نویر انجیر سیاه در دهان گس تابستان است. (هشت کتاب، ص ۲۹۰)

۹- تشبیه مرکب به مفرد:
لا تَعَجَبُوا مِنْ خَالِهِ فِي خَلِّهِ
كُلُّ الشَّقِيْقِ بِنَقْطَةِ سَوْدَاءٍ
از خالی که در گونه‌اش دارد تعجب نکنید؛ (زیرا مانند شقایق است و) شقایق بدون نقطه‌ی سیاه نیست.

شاعر مجموعه‌ی گونه و خال را به شقایق تشبیه کرده است. گونه بدون خال قابل تصور است ولی شقایق همیشه همراه نقطه‌ی سیاه است، لذا هیئت‌ش ساخته‌ی ذهن شاعر نیست، پس مفرد است.

۱۰- اضافه‌ی تشبیه‌ی و فرق آن با اضافه‌ی استعاری: تشخیص اضافه‌ی تشبیه‌ی از استعاری نیز مقوله‌ای مشکل‌ساز است و مخصوصاً برای داوطلبان کنکور مسئله‌ای نگران‌کننده است، زیرا گاه ترکیبی واحد از

دیدگاه یک مدرس، تشبیه‌ی و از دیدگاه دیگری استعاری معرفی می‌شود. برای این که حتی الامکان این دوگانگی برطرف شود راه‌هایی به شرح زیر پیش نهاد می‌شود، امید است مفید واقع شود:

الف- به طور کلی انواع ترکیب‌های اضافی (تشبیه‌ی، استعاری، اقترانی و...) را در جمله‌ی خاص خودش بررسی می‌کنیم، زیرا دو ترکیب مشابه در دو جمله‌ی متفاوت ممکن است دو حالت مختلف داشته باشند؛ مثلاً:

- [دیو]، هزار طاووسِ خرد و همای
همّت را به صَفیرِ و سوسه از شاخِ قناعت
در کشیده است. (مرزبان‌نامه، ص ۱۹۷)

شاخ قناعت: اضافه‌ی استعاری (قناعت به درختی تشبیه شده است که شاخه دارد)
- بر شاخه‌ی لبان تو مرغان بوسه‌ها...
(بیان، دکتر شمسیا، ص ۱۱۳)

شاخه‌ی لبان اضافه‌ی تشبیه‌ی است به قوینه‌ی مرغان بوسه‌ها. چون همان گونه که مرغ بر شاخه می‌نشیند، بوسه نیز بر لب می‌نشیند. دیگر نیازی نیست که شاخه‌ی لبان را اضافه‌ی استعاری بدانیم.

- روزگاری دراز در کسب مال
زحمت‌های سفر و حضر کشیده‌ام و حلق خود
را به سرپنجه‌ی گرسنگی فشرده تا این چند
دینار ذخیره کرده‌ام. (کتاب ادبیات فارسی ۳
دبیرستان به نقل از اخلاق الاشراف، عید زاکانی)

در عبارت فوق با توجه به فعل «فشرده‌ام» ترکیب «سرپنجه‌ی گرسنگی» اضافه‌ی تشبیه‌ی است زیرا می‌گوید: من با گرسنگی انگار حلق خود را با سرپنجه‌ام فشردم. اگر «سرپنجه‌ی گرسنگی» را در عبارت فوق اضافه‌ی استعاری بدانیم با فعل فشرده‌ام تناقض پیدا می‌کند، چون نمی‌تواند با سرپنجه‌ی دیگری حلق خودش را بفشارد. اما در جمله‌ی:

- «سرپنجه‌ی گرسنگی» حلق مرا فشرده.
در این جمله گرسنگی به جاندار تشبیه شده

است که سرپنجه دارد و حلق شخص دیگری را فشرده است. لذا در این جمله «سرپنجه‌ی گرسنگی» اضافه‌ی استعاری است.

کمک کن تا زنیم از مکمن عشق
به اردوی غم عالم شبیخون

اردوی غم: اضافه‌ی استعاری. غم به فرمانروایی تشبیه شده است که لشکرگاهی دارد و شاعر می‌خواهد به نیروی عشق این لشکرگاه را ویران سازد و در نتیجه غم را نابود کند.

چه شکر گویمت ای خیل غم عفاک الله
که روز بی کسی آخر نمی‌روی ز سرم

خطاب شاعر به غم است که مانند سپاهی او را احاطه کرده است. دیگر نیازی نیست که «خیل غم» را اضافه‌ی استعاری بدانیم.

ب- بین مضاف و مضاف‌الیه در ترکیب اضافه‌ی استعاری می‌توان اسمی قرار داد که با مضاف‌الیه یک تشبیه بسازد و مضاف جزئی از مشبه‌به باشد.

هر آن که کنج قناعت به گنج دنیا داد
فروخت یوسف مصری به کمترین ثمنی

قناعت مانند ساختمان است که کنج دارد. کنج قناعت: اضافه‌ی استعاری
تو را ز کنگره‌ی عرش می‌زنند صَفیر
ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

کنگره‌ی عرش اضافه‌ی استعاری است (کنگره‌ی ساختمان عرش)

ج- اگر در ترکیب اضافی به مضاف‌الیه کار یک جاندار را نسبت بدهیم اضافه‌ی استعاری بودن آن قطعی است:

لذت عیش دنیا را لدغ‌ه‌ی اجل در پس
است و نعیم بهشت را دیوار مکاره در پیش
(گلستان، باب هفتم)

اجل به ماری تشبیه شده است که نیش دارد و می‌گزد. لدغ‌ه‌ی اجل: اضافه‌ی استعاری



اگر ز دست بلا بر فلک رود بدخوی
اضافه‌ی استعاری
ز دست خوی بد خویش در بلا باشد
اضافه‌ی استعاری

(گلستان، باب هشتم)

د- گاه ترکیب اضافی به گونه‌ای است که استعاری دانستن آن موجب می‌شود مضاف، مفهوم ظاهری خود را از دست بدهد، در این شرایط اگر ترکیب، اضافه‌ی استعاری تلقی شود، ترجیح دارد.

می‌شود از باغ نگاهت هنوز یک سبد از میوه‌ی خورشید چید. (علی‌رضا قزوه، ادبیات سال سوم دبیرستان)

میوه‌ی خورشید: «میوه‌ی درخت خورشید»، در این صورت، میوه نور و «میوه‌ی خورشید» اضافه‌ی استعاری است. ه- گاه استعاری یا تشبیهی دانستن ترکیب، هر دو قابل توجه است اما با توجه به محتوای عبارت یکی بر دیگری ترجیح دارد؛ مثال:

آمد موج‌الست کشتی قالب بیست

باز چو کشتی شکست نوبت وصل و لقاقت

(مولوی، ادبیات سال دوم دبیرستان)

موج‌الست را می‌توان استعاری به حساب آورد «موج دریای‌الست» اما منظور از موج همان خطاب «الست بریکم» است، پس می‌توانیم بگوییم خطاب «الست بریکم» هم چون موج دریا آمد و قالب انسان آفریده شد؛ پس «موج‌الست»: اضافه‌ی تشبیهی است.

و- اگر مضاف یکی از اعضای انسان و در معنی خود به کار رفته باشد و مضاف‌الیه غیرانسان باشد (بدون این که تشبیهی در کار باشد) در این صورت ترکیب «اضافه‌ی اقترانی» است. اضافه‌ی اقترانی ظاهراً با اضافه‌ی استعاری یکسان است. تنها در جمله، تفاوت آن‌ها مشخص می‌شود.

چون حال بدید انگشت قبول بر چشم نهاد
(مرزبان‌نامه، ص ۲۱۷)

انگشت بر چشم نهاد؛ به نشانه‌ی قبول ← انگشت قبول: اضافه‌ی اقترانی
وجه تسمیه‌ی اقترانی این است که هدف انجام فعل، قرین جمله است. در مثال فوق هدف انگشت بر چشم نهادن، نشان دادن رضایت (قبول) است.

«غالب گفتار سعدی طرب‌انگیز است و طبیعت‌آمیز و کوتاه‌نظران را بدین علت، زبان طعن دراز گردد. (گلستان سعدی، خاتمه‌الکتاب) زبان کوتاه‌نظران به قصد طعن دراز گردد.

زبان طعن: اضافه‌ی اقترانی
ز- اگر بتوان با هر یک از دو جزء مضاف یا مضاف‌الیه به تنهایی جمله را معنی کرد به گونه‌ای که مفهومی یکسان داشته باشند اضافه از نوع تشبیهی است:

گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد

اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شد

(سعدی، زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی)

اکسیر بر مسم افتاد. ← موجب تحول شد

عشق بر مسم افتاد. ← موجب تحول شد

غمی که چون سپه زنگ، ملک دل بگرفت

ز خیل شادی روم رخت زداید باز

(حافظ)

ملک دل را بگرفت / دل را بگرفت ← ملک

دل: اضافه‌ی تشبیهی

ح- گاه فهم اضافه‌ی تشبیهی وابسته به دانستن تلمیح مربوط است:

ای شده سرگشته‌ی ماهی نفس

چند خواهی دید بدخواهی نفس

(منطق‌الطیر، به نقل از بیان دکتر شمیس)

نفس به لحاظ اسیر ساختن با توجه به داستان یونس (یونس در شکم ماهی بود) به ماهی تشبیه شده است.

ط- گاه ترکیب اضافی را در جمله‌ی مربوط می‌توان به دو نوع متفاوت توجیه کرد؛ به گونه‌ای که آرایه‌ی ایهام می‌سازد مانند: «سرتپ هم که رهاوردی باب دندان نصیبش شده بود، با خوشرویی و در عین حال حجب و فروتنی، آن را گرفت و بالا کشید و هر وقت مبارز از کوزه بیرون

نمی‌آمد با سرانگشت تدبیر آن را خارج می‌کرد. (ادبیات فارسی، سال دوم دبیرستان)

جمله‌ی آخر عبارت بالا را به دو شکل می‌توان توجیه کرد:

۱- با انگشت مبارز از کوزه بیرون می‌آورد. با این معنی «سرانگشت تدبیر» اضافه‌ی اقترانی است.

۲- با تدبیر مبارز از کوزه بیرون می‌آورد. با این معنی «سرانگشت تدبیر» اضافه‌ی استعاری است. تدبیر را به انسانی تشبیه کرده که انگشت از اجزای آن انسان است.

لذا سرانگشت تدبیر در عبارت فوق آرایه‌ی «ایهام» دارد.

منابع و مأخذ

۱. اخوان ثالث، مهدی، آخر شاهنامه، تهران، انتشارات مروارید، چاپ هفدهم، ۱۳۸۳
۲. ادبیات فارسی ۱، سال اول دبیرستان، چاپ هشتم، ۱۳۸۳
۳. ادبیات فارسی ۲، سال دوم دبیرستان، چاپ ششم، ۱۳۸۲
۴. ادبیات فارسی ۳، سال سوم دبیرستان، رشته‌ی غیرادبیات و علوم انسانی، چاپ ششم، ۱۳۸۳
۵. حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی‌علیشاه، چاپ ششم، ۱۳۶۹
۶. سپهری، سهراب، هشت کتاب، تهران، انتشارات طهوری، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۲
۷. سعدی، مصلح‌الدین، بوستان، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹
۸. _____، گلستان، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۷۳
۹. سنگری، محمدرضا و دیگران، زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، عمومی (۱ و ۲)، چاپ نهم، ۱۳۸۲
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۰
۱۱. شمیس، سیروس، بیان، تهران، انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۷۰
۱۲. _____، بیان و معانی، تهران، انتشارات فردوس، چاپ دوم، ۱۳۷۵
۱۳. زراوینی، سعدالدین، مرزبان‌نامه، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۰
۱۴. هاشمی، احمد، جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ ه. ق.